



با عرض سلام خدمت استاد شهبازی عزیز و عاشقان گنج حضور .
 انسان در مسیر حضور با مفاهیم زیادی روبرو می‌شود. در این پیام به چند بیت در مورد استغنا و نیاز اشاره می‌شود که برگرفته از برنامه‌های گنج حضور می باشد.

قسمت اول: استغنا

اندرون خویش، استغنا بدید
 گشت طغیانی، ز استغنا پدید
 -مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۷۶۳

انسان با من ذهنی در درونش احساس بی‌نیازی کرد و جانش طغیان کرد. ما در من ذهنی حس بی‌نیازی به خدا و انسان‌های به حضور رسیده را داریم.

«كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ. أَلَمْ يَرَأْهُ أَتَّعْنَىٰ»
 «حقاً که آدمی نافرمانی می‌کند. هرگاه خویشتن را بی‌نیاز ببند.»
 -قران کریم، سوره علق، آیات ۶ و ۷

آن سید خود را چو پر از آب دید
 کرد استغنا و از دریا برید
 -مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۶۲۲

هنگامی که سبد در آب دریا قرار گرفت و از آب پُر شد آن را از خود دانست و خودش را از دریا جدا ساخت. مثل انسانی که حس بی‌نیازی به او دست می‌دهد و از دریای یکتایی خدا جدا می‌شود.

انسان زمانی که روی خودش کار می‌کند و مقداری به حضور می‌رسد، فکر می‌کند که تمام شده و حس بی‌نیازی به او دست می‌دهد. در حالی که به حضور رسیدن و کار کردن روی خود امری نامتناهی است و پایانی ندارد و من باید به عنوان یک انسان همیشه ناظر و حاضر باشم و از اصل خودم دور نشوم.

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش
 باز جوید روزگار وصل خویش
 -مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۴

هر انسانی به قدر ذات و ظرفیتش از آب حیات می‌نوشد و سیراب می‌شود و اینکه هر کسی چقدر آب برمی‌دارد به گنجایش درونیش بستگی دارد.

قسمت دوم: نیاز (نیاز بنده به خدا)

جز نیاز و جز تضرع راه نیست
 زین تقلب هر قلم آگاه نیست
 -مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۷۸۲

ما چاره‌ای جز این نداریم که فقط با درماندگی و زاری احساس نیاز کنیم، چرا که فقط خداوند هست که از چگونگی تبدیل انسان به هوشیاری حضور که با قلم کن فکان و قضا نوشته می‌شود، خبر دارد. قلم احوال وضعیت ما دست خداست و هیچ چیزی از اراده او خارج نیست.

دامن تو آن نیاز است و حضور
هین منہ در دامن آن سنگ فجور
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۲۷۵

ای انسان دل اصلی و دامن تو نیاز به خدا و طلب هوشیاری حضور کردن، است. مبدا در آن دامن، سنگ گناه و همانندگی قرار بدهی.

جز خضوع و بندگی و اضطرار
اندرین حضرت ندارد اعتبار
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۳۲۳

به جز فروتنی و قبول بندگی و درماندگی با فضا گشایی و مقاومتِ صفر و تسلیم با پذیرش آنکه من چیزی نمی‌دانم در بارگاه خدا هیچ چیزی ارزشمند نیست و ما برای رسیدن به حضور باید خود را به دریای بیکران یکتایی خداوند متصل کنیم.

مولانا در جای دیگر می فرماید:
عشق و نیاز و بندگی هست نشان زندگی
در طلب تجلیی در نظری و منظری
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۴۶۴

قسمت سوم: پاسخ خدا در طلب نیاز بنده

گفت: آن الله تو لبیک ماست
وآن نیاز و درد و سوزت پیک ماست
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۹۵

ای انسان آن الله گفتن تو در راه زنده شدن به خدا، در واقع این خود من هستم که دارم انجام می‌دهم و آن حس نیاز و درد و سوزی که در تو هست و هر قدمی که در این راه برمی‌داری به این دلیل هست که من این قدم را برای تو برمی‌دارم. این من هستم که این همه پیک و قاصد و قلاووز برایت می‌فرستم، چون تو با من ذهنی قادر به درک این موضوع نیستی که منظور اصلی تو در این دنیا زنده شدن به من است.

حیله‌ها و چاره جویی‌های تو
جذب ما بود و گشاد این پای تو
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۹۶

تدبیرها و حیله‌ها و چاره‌جویی‌های تو در هوشیاری حضور و در راه وصال همه از جذبه و کشش من هست که موجب باز شدن پایت از دام ذهن شده است.

فضاگشایی‌ها، رعایت قانون جبران، شکر، صبر، پرهیز، سکوت، شناسایی کردن هم هویت شدگی‌ها، عدم وابستگی به نتیجه، نور افکن روی خود، تکرار ابیات و.... همه این‌ها از کشش من است که پایت را در سلوک به سوی ما گشوده است.

ترس و عشقی تو کمند لطف ماست
زیر هر یا رب تو لبیک‌هاست

جان جاهل زین دعا جز دور نیست
زانکه یا رب گفتنش دستور نیست

بر دهان و بر دلش قفل است و بند
تا ننالد با خدا وقت گزند
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۱۹۷ تا ۱۹۹

 سپاس
فریبا از مازندران